فهرست مطالب

[اشاره 2](#_Toc500365979)

[روش گفتار و قواعد حاکم بر نوع گفتارها 2](#_Toc500365980)

[افعال در مقابل اقوال 3](#_Toc500365981)

[مفاهیم سیره 3](#_Toc500365982)

[محدوده شرایط و مقومات و موضوع و شرایط حکم 4](#_Toc500365983)

[انواع سیره قولی 5](#_Toc500365984)

بسم الله الرحمن الرحیم

**موضوع: اصول و روش‌های تربیتی/ اصل تدریج در تربیت**

# اشاره

به اصل تدریج در بین اصول تعلیم و تربیت رسیدیم، به مناسبت اینکه یکی از ادله بر تدریج می‌تواند عملکرد تدریجی در قرآن و سنت باشد، منتقل به یک بحث در حقیقت روش‌شناختی کلان و اصولی شدیم.

بیان شد وقتی به قرآن کریم و به روایت و سنت مراجعه بشود، دیده می‌شود که در ابلاغ و تبیین معارف و احکام، یک سیر تدریجی را پیمودند، به این مناسبت گفته می‌شد که می‌شود به روشی که بر اساس آن خواه در قرآن و روایات طی طریق کنند، استدلال فقهی بشود، این استدلال پایگاه اصولی دارد، یا یک نوعی برداشت حدس و گمانی به این صورت است، با این سؤال اساسی، منتقل به یک بحث کبروی شدیم، در بحث کبروی بیان شد که سیره عملیه در مقابل اقوال وجود دارد، در این سیره‌های عملیه، کم‌وبیش در اصول، قاعده‌ها و ضوابطی ذکرشده، اما خیلی کم است، این حد ضوابطی که در اصول موجود، پیرامون سیره‌های عملیه شاهدین است، اندک است و نیاز به تکمیل دارد، بعضی از اصولیین کم‌وبیش به آن پرداخته‌اند.

# روش گفتار و قواعد حاکم بر نوع گفتارها

بحث دوم که دامنه را توسعه می‌داد، این بود که سیره عملی، نوع دیگری هم دارد که عبارت از روش گفتار و قواعد حاکم بر نوع گفتارها، اعم از قرآن و روایات است، درواقع سیره، از آن سیره بسیط، معنای اولیه ظاهریش، به یک معنای دامنه‌دارتر و گسترده‌تر تعمیم داده می‌شود.

شکل اولیه سیره، عمل مقابل قول است، عملی که کاملاً مقابل قول است، گاهی می‌گوید و گاهی اقدام می‌کند، این اقدام و عمل، بدون لفظ و قالب‌های شفاهی و لفظی است، به طور مثال پیامبر خدا نماز می‌خواند، یا حج انجام می‌دهد، یا جنگ می‌کند.

یک مصداق دومی برای سیره است که سیره در مقابل قول نیست، بلکه حاکم بر قول است، منطوی در ضمن اقوال است، معنای دوم، موجب می‌شد که گفته شود: در اقوال هر متکلمی، دو رویکرد و دو زاویه می‌شود موردبررسی قرار داده شود:

1 – مدلول قول، که با وضع و قرائن لفظی و لبّی بیان می‌شود که به طور مثال مدالیل این قول این است، مثلاً می‌گوید که امربه‌معروف و نهی از منکر کنید و امثالهم، اما زاویه دوم این است که این حرف‌هایی را که می‌زند، چگونه سخن می‌گوید، چه قواعدی بر سخن او حاکم است، در سخن گفتن چگونه مسیر را طی می‌کند، سخن را چگونه تنظیم می‌کند، در کجا این سخن از او صادر می‌شود، این نوع تحلیل‌ها، فرا مدلولی نام دارد.

# افعال در مقابل اقوال

در حال حاضر دو کاستی در بررسی مسئله و در اصولمان داریم، کاستی اول این است که سیره به معنای متداول و رایجش که عبارت است از افعال مقابل اقوال، همان نیاز به یک غنای بیشتری ازلحاظ روش‌شناسی دارد.

کاستی دوم مضاعف این است که سیره به معنای دوم که دامنه مفهومی را در سیره تعمیم دادیم و شامل نوع رفتار در گفتن و سخن گفتن است، در اینجا یک دایره دیگری پیدا می‌کند و نیاز به روش‌شناسی‌های وسیع‌تری است.

شکل دوم سیره قولیه، نوع سخن گفتن و تنظیمات سخن، می‌تواند ما را به یک ابواب و آفاق جدیدی هدایت بکند، عملاً و بالفعل هم این‌طور است، خیلی از بحث‌هایی انجام می‌گیرد، گفته می‌شود به طور مثال چون خداوند به این صورت تنظیم کرده است، به این صورت در سخنانش رفتار کرده است، بنابراین این نتیجه گرفته می‌شود.

عملاً این‌طور استدلال وجود دارد، منتهی کار فنی برای روشمند کردن این مسئله و اینکه چقدر در تحلیل و تفسیر، نگاه فرا مدلولی و سیره قولیه اعتبار دارد، ما را می‌تواند به مقصودها هدایت بکند و اینکه با نگاه فقهی چقدر می‌شود از این استنباطات حکمی کرد، این‌ها خلأ دارند، جای کار بیشتری دارد.

# مفاهیم سیره

بنابراین سیره دارای دو مفهوم، یا دایره شمولی است:

1 – سیره به معنای فعل مقابل قول

2 – سیره به معنای رفتارهای قولی، مناهج و شیوه‌هایی که در اقوال وجود دارد.

در هر دو ضعف متدولوژی و روش‌شناسی وجود دارد، در مورد اولی مقداری در اصول بررسی‌شده، باید بسط بیشتری پیدا بکند، اما در دومی کار قابل‌اعتنایی در ارزش این روش وجود ندارد.

کم‌وبیش غربی‌ها در این مقوله کارکرده‌اند و تحلیل‌های فرا متنی به‌عنوان تحلیل محتوا و امثالهم، کارکردند، جهت‌گیری‌های هوش مصنوعی ظاهراً به سمت مباحثی از این قبیل قرار دارد.

مثال‌هایی برای نوع دوم از سیره‌های قولی و قواعد حاکم بر اقوال، وجود دارد، مثلاً استفاده از قسم، اینکه فرد در مقام تبلیغ، از قسم استفاده بکند، قسم یک روش است، برای اینکه در قرآن حدود هفتاد قسم دارد، نوع کار خداوند در گفتار است، مدلول گفتار نیست، قصد داریم نوع عمل خدا را در قسم خوردن تحلیل بکنیم، این تحلیل چه قاعده‌ای دارد و آیا می‌تواند ما را به یک حکم برساند، یا در روایات خود ائمه در مسائل دینی و مباحثات کلامی و اعتقادی و فقهی و امثالهم قسم‌خورده‌اند، یک نوع فعل قولی است، یا به طور مثال قصه، قرآن قصه می‌گوید، در روایات هم به همین صورت است، یا تمثیل، استعاره، تصویر آینده، مباهله، مناظره، بعضی اخبار وجود دارد که مدلولشان انطباق بر مناظره دارد، اما غیر از آن‌ها، شاهد مناظراتی هستیم، امام مناظره می‌کند، اینکه امام مناظره می‌کند، می‌شود بررسی کرد که درواقع توصیه می‌شود، قاعده فقهی یا حکمی از آن ایجاد می‌شود که مناظره خوب یا مستحب یا واجب و امثالهم است، چه مقدار می‌شود از این کاری که به شکل مناظره انجام می‌گیرد، بهره‌مند بشویم، الگویی گرفته شود و قاعده‌ای از آن دریافت شود.

# محدوده شرایط و مقومات و موضوع و شرایط حکم

از این دو مرحله مهم‌تر، مرحله سوم است و آن محدوده شرایط و مقومات و موضوع و شرایط حکم است، وقتی امام می‌فرمایند: «اقم الصلاة»، «احل الله البیع»، اصل این است که مولا در مقام بیان است و موضوع هم همین است که در کلام ذکرشده است، همه قیود زده می‌شود، برای اینکه بیان لفظی می‌گوید که همه‌چیزی که می‌خواهم، در اینجا بیان کردم، اما فعل دیگر زبان ندارد، فعل با هزاران شرط و ظرف‌های صدور آن فعل است، آیا می‌شود از ظرف‌ها جدا بشود، به طور مثال قیام زمان امام حسین علیه‌السلام، هزاران ویژگی داشته است، ویژگی‌های زمان و مردم کوفه و مردم مکه و امثالهم بوده، امام در آن شرایطی که بی‌نهایت ویژگی پیرامون او را گرفته است، اقدامی را انجام بدهد، اگر این اقدام در قول بود، گفته می‌شود که قول در مقام بیان است، همه ملاحظات انجام‌گرفته، هر چه که دخالت در حکم دارد، شرط و وصف و قید را ذکر کرده است.

اینکه بخواهیم به فعل قید بزنیم و حکم کلی از آن بیرون بیاوریم، دشواری سوم است و کار سختی است.

این سه مرحله باید در روش‌شناسی استنباط از فعل و سیره، به کار برد، مصادیق از قبیل فعل بسیار است.

بنابراین سه مشکل عبارت‌اند از:

1 – نوع حکم که از جواز به سمت استحباب و بعد حرمت و کراهت و وجوب برود.

2 – کیفیت و نوع حکم ازلحاظ اولی و ثانوی است.

3 – القاء ظروف و شرایط از محدوده مراد مولی و شارع، اینکه گفته شود این قیود و شرایط نیست، به طور مثال از قصه عاشورا می‌توانیم یک درس عام استخراج بکنیم که هرگاه شرایط به این صورت شد، می‌شود به طور مثال این اقدام را انجام داد.

همه این‌ها با آیه شریفه «**لَقَد كانَ لَكُم في رَسولِ اللَّهِ أُسوَةٌ حَسَنَةٌ**»[[1]](#footnote-1)، ارتباط دارد، در بحث‌های فقهی این آیه شریفه را حدود هشت جلسه تفسیر کردیم.

یکی از راه‌هایی که بشود مقداری بتوانیم بر این مشکلات غالب بشویم، آیه «**لَقَد كانَ لَكُم في رَسولِ اللَّهِ أُسوَةٌ حَسَنَةٌ**» است، خود آیه بیان می‌کند که فعل ما با یک عنایتی صادر می‌شود، می‌شود از آن حواشی و زوائد پیرامونی تفکیک کرد و به شکل اصل ماندگار ایجاد کرد، این آیه کمکی برای بحث سوم و بحث‌های قبلی است.

در سیره به معنای دوم، نوع گفتار، اینکه خداوند قسم‌خورده است، بنابراین در مقام هدایت دیگران، می‌شود قسم خورد، یا قسم خوردن راجح است.

# انواع سیره قولی

سیره قولی به دو بخش تقسیم می‌شود:

1 – سیره قولی معصومین که وجودات بشری هستند.

2 – سیره قولی قرآن کریم

می‌شود سیره قولی قرآن کریم را کپی‌برداری کرد و استفاده کرد، ولو اینکه خداوند مکلف نیست و در شمار مکلفان نیست، او شارع و مشرع است، فعل خداوند قابل تسری نیست، القاء خصوصیت ممکن است، چون خداوند بشر را می‌خواهد هدایت بکند، از همین فرمول‌ها و قواعد بشری برای هدایت استفاده می‌کند، مگر دلیل بیاید و خارج بکند.

مواردی که معلوم است که خاص به حضرت حق است، آن قواعد اختصاص به خود خداوند دارد، اما بقیه روال عادی دارد، اصل این است که از همان قواعدی در نوع سخن گفتن و تنظیمات و تشریفات سخن، بهره می‌گیرد که بشر تحت تأثیر قرار بگیرد، لذا قواعد بشری است.

بنابراین سیره‌های قولی در کتاب، مثل سیره‌های قولی حاکم بر سنت و اقوال معصومین است، مگر اینکه دلیل وجود داشته باشد که به طور مثال این ویژگی خاص خداوند است، اما بقیه‌اش، خداوند در یک بستر طبیعی و بشری سخن می‌گوید و سخنانش را تنظیم می‌کند، اگر این مطلب پذیرفته شود، درواقع همه مثال‌هایی که زدیم، بشری است.

سیره دوم، اعم از سیره قولی معصومین، یا سیره قولی خداوند است، یک مرحله این است که می‌شود گفت که سیره قولی خداوند ملحق به سیره قولی معصومین است و در همه این‌ها، روش‌ها و شیوه‌هایی که به کار گرفته‌شده، ممکن است گفته شود صرف جواز نیست، بلکه رجحان دارد، برای اینکه در مقام هدایت این کار را انجام می‌دهد و نوع روشی که در مقام هدایت به کار می‌برد، قاعدتاً روش راجح است، اگر قرینه عامه پذیرفته شود، از همه این‌ها می‌شود استفاده رجحان کرد.

1. - سوره مبارکه احزاب آیه 21 [↑](#footnote-ref-1)